

در امتداد تاریکی

زمزمه های رسوایی!

پنج سال تمام جوانی ام را به پای مردی ریختم که مدعی بود عاشقانه مرا دوست دارد امانمی دانم چرا بدون تفکر ومشورت با خانواده ام و به طور پنهانی به عقد موقت او درآمدم و حالا در کمال ناباوری مر ازنی هوسران ومزاحم می خواند به طوری که ...

به گزارش اختصاصی روز نامه خراسان، این ها بخشی از اظهارات زن ۲۷ ساله ای است که همسر سابقش از وی به اتهام ایجاد مزاحمت شکایت کرده بود. این زن جوان با بیان این که سرگشت تلخی دارد و اکنون زنی آواره است، به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری طبرسی شمالی مشهد گفت: در خانواده ای ۸ نفره و در شهر نیشابور به دنیا آمدم اما از روزی که به خاطر دارم پدرم مردی بیکار بودو مادرم با کارگری در مسافر خانه ها و هتل هام خارج زندگی را تامین می کرد. خانواده ام بعد از تولد من که آخرین فرزند خانواده بودم به مشهد مهاجرت کردند چرا که مادرم در یکی از مسافر خانه های مشهد کارگری می کرد و اکنون نیز باز نشسته شده است و با حقوق باز نشستگی هزینه های زندگی را می پردازد. خلاصه من تا کلاس اول راهنمایی تحصیل کردم و بعد از آن پدرم مرا به یک کارگاه خیاطی فرستاد تا هم حرفه ای برای آینده ام بیاموزم و هم کمک خرج خانواده باشم! من هم که دیگری به دلیل شرایط سخت اقتصادی علاقه ای به ادامه تحصیل نداشتم به کارگاه تولیدی آقا «حلیم» ر قتم ولی در همان روزهای اول کاری، متوجه نگاه های عاشقانه صاحبکار شدم. هنوز یک ماه بیشتر از این ماجرا نگذشته بود که «حلیم» به خواستگاری ام آمد و پدرم بدون تأمل و با این بهانه که دیگر بزرگ نشده ام و اگر مدتی بگذرد، دختری ترشیده خواهم شد، مرا در حالی به عقد «حلیم» درآورد که من نمی خواستم بایک تبعه خارجی از دواج کنم! با وجود این خواسته من برای پدرم مهم نبود. اوفقظ به ثروت «حلیم» چشم دوخته بودو اعتقاد داشت که اگر پول در زندگی باشد، بقیه مشکلات حل می شود!

از سوی دیگر هم هیچ کس از اعتیاد «حلیم» خبر نداشت و این موضوع زمانی فاش شد که دیگر نامزدم همه ثروت خود را دود کرد و حتی کارگاه تولیدی را هم فروخت و در شرایط اسفباری قرار گرفت. طولی نکشید که همسرم بعد از گذشت ۲ سال از دواج مان، به افغانستان رفت و پدرم نیز بادر یافت مبالغی از فروش چرخ های خیاطی و دیگر لوازم کارگاه، طلاق مرا از او گرفت. هنوز چند ماه از این از دواج نافر جام سپری نشده بود که بنگاه دار محل زندگی مان جلوی مرا در خیابان گرفت و از من خواستگاری کرد. «ایوب» را به طور کامل می شناختم و می دانستم با همسرش دچار اختلافات شدید خانوادگی شده است. من حتی همسر و دو

فرزندوار هم می شناختم چرا که در یک محله زندگی می کردیم و من با سیمین دوست بودم به طوری که گاهی برای ورزش صبحگاهی با یکدیگر به پارک محله می رفتیم. اگر چه آن روز به «ایوب» پاسخ منفی دادم و گفتم اکنون شرایط روحی مناسبی برای ازدواج ندارم ولی او آن قدر در کوچه و خیابان و حتی تلفنی به من ابراز علاقه کرد که آرام آرام در دلم جای گرفت. او مادام با سیمین مشاجره داشت و دعوها و درگیری های آنان زبانزد اهالی محل بود «ایوب» از این شرایط همواره ابراز ناراحتی می کرد و مدعی بود که عاشقانه مرا دوست دارد و می خواهد در کنار من به آرامش روحی و روانی برسد. بالاخره با اصرار های «ایوب» تسلیم شدم و به عقد موقت او درآمدم اما به هیچ کس چیزی نگفتم، حتی خانواده ام نیز در جریان این ازدواج پنهانی نبودند به همین دلیل من روزها را به خانه ای می رفتم که «ایوب» برایم اجاره کرده بودو شب ها به منزل پدرم بازمی گشتم! ولی کم کم همه دوستان «ایوب» و حتی برخی از اهالی محل نیز در جریان روابط من و «ایوب» قرار گرفتند تا این که بالاخره خبر این رابطه پنهانی به گوش پدرم رسیدو او با عصبانیت نام مرا از شناسنامه اش خط زد و مرا از خانه طرد کرد. با آن که کتک مفصلی از پدرم خوردم و آواره شدم اما فقط به حرف ها و عشق ایوب دلخوش بودم چرا که احساس می کردم او مرا دوست

دارد و می توانم در کنار او به خوشبختی برسم! ولی همه این رویاها و آرزوها ناگهان در هم فرو ریخت و برخورد و رفتار های همسرم با من به کلی تغییر کرد تا حدی که دیگر مرا زنی خیابانی می خواند! این ماجرا زمانی شکل حادتری به خود گرفت که چندروز قبل مدت صیغه محرمت ما به پایان رسیدو او مدعی شد که دیگر حاضر به تمديد زمان عقد موقت نیست!

وقتی برای گفت وگو به بنگاه او رفتم با خونسردی و پرهیزی گفت: تونه مهریه ای داری ونه من دینی به تو دارم! او سپس ادامه داد: من از روز اول هم تو را برای زندگی مشترک نمی خواستم! بعد هم با پولیس ۱۱۰ تماس گرفت و مرا زنی مزاحم و نامحرم خواند که برایش ایجاد مزاحمت می کنم...

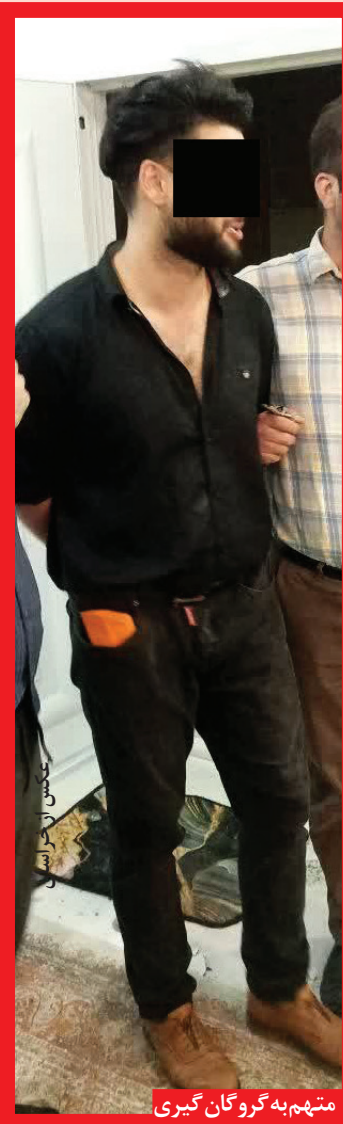
اکنون در حالی که ۵ سال از عمر و جوانی ام را به پای اوربختم و همه اهالی محل از این رابطه پنهانی خبر دارند، نمی دانم با این زمزمه های رسوایی و آوارگی چه کنم... گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: کنکاش های روان شناختی و مشاوره ای این پرونده با صدور دستوری خاص از سوی سرگرد «جواد یعقوبی» (رئیس کلانتری طبرسی شمالی مشهد) در دایره مشاوره و مددکاری اجتماعی کلانتری آغاز شد.

ماجرای واقعی با همکار ی پلیس پیشگیری خراسان رضوی

اختصاصی خراسان

در عملیات ۵ ساعته پلیس لورفت

اسرار شکنجه گاه مخوف!



متهم به گروگان گیری

بالاخره کارآگاهان پلیس به طور ناگهانی وارد خانه شدند و من امید دیگری به زندگی پیدا کردم...

نابر گزارش اختصاصی روز نامه خراسان، متحقیقات پلیس در حالی با دستورات ویژه قضایی برای کشف زوایای پنهان این ماجرای هولناک ادامه دارد که رسیدگی قضایی به پرونده مذکور در شعبه ۲۱۵ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد آغاز شده است.

۲۶ ساله که مدعی بود پس از آشنایی خیابانی با دختر شاخه اطلاعاتی و عملیاتی تقسیم شدند و تحقیقات میدانی را با هدایت سرهنگ وحید حمیدفر (رئیس دایره آدم ربایی و سرقت های مسلحانه) به یک مجتمع مسکونی در منطقه مذکور کشاندند. بررسی های تخصصی بیانگر

آن بود که آدم را در طبقه اول مجتمع مسکونی حادثه هولناک به کارآگاهان گفت: از دواج اولم نافر جام بود و به طلاق انجامید اما از حدود ۶ ماه قبل با «امیر» در بولوار هاشمیه آشنا شدم که او مرا خواستگاری کرد ولی خانواده ام مخالف این ازدواج بودند. با این حال رابطه من و «امیر» ادامه یافت تا این که از حدود ۲ هفته قبل رابطه ام را با او قطع کردم. به همین دلیل او یک روز قبل از این ماجرا با من تماس گرفت و مرا به بهانه پس دادن شارژر گوشی تلفن به داخل خودرو کشاند. بعد هم مدعی شد برای گفت وگو با یکدیگر دوری بزنیم! ولی او مرا به داخل باغی در اطراف جاده قوچان برد و به شدت تنگم زد. «امیر» به مصرف «گل» اعتیاد داشت و ادعای می کردم من باید نام افرادی را که با آن ها رابطه دارم، برای او بازگو کنم! هرچه التماس می کردم که من با کسی رابطه ندارم باور نمی کرد و باز تنک می زد تا اعتراف کنم! او در همین شرایط با تلفن همراه من با پدرم تماس گرفت و از او خواست برای آزادی من مبلغ ۲ میلیارد تومان بپردازد و گر نه مرا می کشد! در این میان، شارژر گوشی من تمام شد و او دوباره مرا سوار پژو ۲۰۶ کرد و تنک زنان به مشهد بازگرداند به طوری که داخل خودرو هم پر از خون شد. او سپس مرا به خانه اش برد و در حالی که لوازم شیشه ای را کف آشپزخانه و اتاق های شکست مرا وارد می کرد تا روی خرده شیشه ها راه بروم، اگر از خواسته هایش سر باز می زدم با شیلنگ و دسته چوبی جارو به جانم می افتاد. او حتی گلدان ها را می شکست و خاک آن ها را بر سر و رویم می ریخت و با پاشیدن آب روی خاک ها، مجبور می کرد که گل ها را به سروسورتیم بمالم! طوری وحشتناک شکنجه ام می کرد که هراسان فقط جیغ می کشیدم و کاری از دستم بر نمی آمد. او همه لوازم را وسط اتاق می ریخت و دیوانه وار تنگم می زد تا این که

حدود ۲۱ را نشان می داد که کارآگاهان به چند شاخه اطلاعاتی و عملیاتی تقسیم شدند و مقدماتی آدم ربایی، بررسی های تخصصی از سوی مقامات ارشد انتظامی به پلیس آگاهی خراسان رضوی سپرده شد و بدین ترتیب گروه ورزیده ای از کارآگاهان اداره جنایی با دستورات ویژه سرهنگ جواد شفیع زاده (رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی) برای پیگیری این ماجرای هولناک وارد عمل شدند. در همین حال کارآگاهان در اولین مرحله از اقدامات پلیسی، آموزش های لازم را برای حفظ جان دختر جوان به پدر وی ارائه دادند تا نحوه برخورد و گفت وگو با آدم ربای ۲۶ ساله را رعایت کند. از سوی دیگر نیز رصدهای اطلاعاتی کارآگاهان زیر نظر مستقیم سرهنگ مهدی سلطانیان (رئیس اداره جنایی آگاهی) و با همکاری کارشناسان اداره اطلاعات جنایی وارد مرحله عملیاتی شد. ردزنی های پلیس در حالی به سوی بزرگراه آسیایی مشهد – قوچان کشید که گروگان گیر در تماس کوتاه دیگری از پدر دختر خواست تا خودرواش را برای آزادی دختر به وی واگذار کند. همین سرخ کافی بود تا عملیات در منطقه الهیه مشهد کلید بخورد چرا که «امیر» (گروگان گیر) نشانی منزلی را در بولوار سجاده به «ع – م – د» داد و او را تهدید کرد که نباید پلیس در جریان آدم ربایی نیز به مقر انتظامی انتقال یافت و مورد جابجویی های تخصصی قرار گرفت. این جوان



تصاویری از صحنه گروگان گیری



معمای جنایی روی میز قاضی ویژه قتل عمد قرار گرفت

کشف جسد سوخته مجرول الهویه در کمر بند سبز



تصویری از تیشرت مقتول

با انتقال جسد مجهول الهویه به پزشکی قانونی، قاضی شعبه ۲۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد دستور داد تا تصویری از جسد مذکور برای شناسایی هویت وی در روزنامه خراسان منتشر شود. در همین حال سرهنگ مهدی سلطانیان (رئیس اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی) از شهروندان خواست چنان چه اطلاعاتی در این باره دارند با تلفن های ۱۱۰، ۲۱۸۲۵۲۹۰، ۲۱۸۲۵۲۶۷ یا تلفن ۰۹۳۶۳۲۵۷۴۶۸ اطلاع دهند.

روی میز قاضی ویژه قتل عمد مشهد قرار گرفت. تحقیقات میدانی قاضی «حمود عارفی راد» بیانگر آن بود که عامل یا عاملان جنایت، جسد را بار یختن مواد قابل اشتعال مانند بنزین در محل کشف، به آتش کشیده اند اما هیچ گونه مدارک هویتی از داخل لباس های مقتول پیدا نشد.

ادامه بررسی های قضایی نشان داد که جوان حدود ۳۰ ساله دارای محاسن بلند بوده و شلوار جین کتان ی آبی رنگ و تی شرت مشکی آستین کوتاه به تن داشته است. گزارش روزنامه خراسان حاکی است:

سجادپور – جسد جوانی مجهول الهویه که توسط عامل یا عاملان جنایت به آتش کشیده شده بود، ظهر روز گذشته در اطراف جاده کمر بند سبز مشهد در حالی کشف شد که پلیس از شهروندان برای شناسایی هویت وی کمک خواست.

به گزارش اختصاصی روز نامه خراسان، ظهر روز گذشته، شهروندان با مشاهده جسد سوخته ای که در اطراف روستای سالارآباد از توابع بخش رضویه مشهد رها شده بود، ماجرا را به پلیس ۱۱۰ اطلاع دادند و بدین ترتیب معمای یک پرونده جنایی دیگر

«آگهی مناقصه» نوبت دوم



سازمان سیما ، منظر و فضای سبز شهری شهرداری سبزوار در نظر دارد مناقصه ساخت مخزن بتنی به ظرفیت ۱۸۰ مترمکعب با شماره مناقصه ۰۳۰۹۴۴۵۷۰۰۰۰۰۳ را از طریق مناقصه عمومی وبا جزئیات مندرج در اسناد مناقصه، با بهره گیری از سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (www.Setadiran.ir) بصورت الکترونیکی اقدام نماید.

ضمنا رعایت موارد ذیل الزامی است:

۱- برگزاری مناقصه صرفا از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت می باشدو کلیه مراحل فرآیند مناقصه شامل خرید و دریافت اسناد مناقصه، پرداخت تضمین شرکت در مناقصه، ارسال پیشنهاد قیمت و اطلاع از وضعیت برنده بودن مناقصه گران محترم از این طریق امکان پذیر است .

۲. کلیه اطلاعات مورد اجاره شامل مشخصات، شرایط ونحوه اجاره در برداعلان عمومی سازمان مناقصه، قابل مشاهده، بررسی و انتخاب می باشد.

۳. علاقه مندان به شرکت در مناقصه می بایست جهت ثبت نام و دریافت گواهی الکترونیکی (توکن) به شماره ۲۱۴۱۹۳۴ در مرکز پشتیبانی و راهبری سامانه تماس حاصل نمایند.

اطلاعات تماس دفاتر ثبت نام استان ها، در سایت (www.setadiran.ir) بخش ثبت نام/ پروفایل مناقصه گر موجود است.

کاظم خلیلی دارینی

رئیس سازمان سیما، منظر و فضای سبز شهری –شهرداری سبزوار